

هنگامی که من نگران سلامتی افرادم در ایران بودم، هفته‌نامه «هاولام‌هازه» که نظر داشت تا خبری را منتشر کند که طبق آن من شخصاً به آوردن خواهر شاه، شاهزاده اشرف به اسرائیل مساعدت کردم تا آنجا از طریق لقاخ مصنوعی با اسیرمی که از تهران آورده شده بود درمان شود. در این داستان حتی ذره‌ای حقیقت وجود نداشت اما نیازی به گفتن نیست که چنین گزارشی عواقب جدی می‌توانست بر امنیت اسرائیل در ایران و در رأس آنها نمایندگان «نیم‌رودی تاجر خارجی» داشته باشد. خوشبختانه، ممیزی ارتش این خبر را فاقد اعتبار لازم دانست.

اواخر نوامبر ۱۹۷۸ هر-تزل درباره بازیابی وضعیت گزارش داد: «به نظر می‌رسد که وضع خوشایندی برای ساکنین نیست و آنها در حال تحمل شرایطند. مشکل سوخت وجود ندارد. ارتش جایگاه‌های سوخت را در طول چند روز به کار انداخته و وضعیت به حالت قبل خود بازگشته

«امید و شکست» خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیم‌رودی برای اسرائیل – ۱۴

است.» اواسط دسامبر ساسون بلوم، که قبلاً به عنوان مترجم‌مان فعالیت و رسانه‌های ایرانی را به طور پیوسته رصد می کرد، گزارش داد که اقداماتی برای گفت‌وگو با عناصر اپوزیسیون میانه‌رو در ایران انجام شده است. موضوع بحث درباره کناره‌گیری شاه از بخشی از اختیاراتش و انتقال آنها به دست دولت بود. ساسون اضافه کرد که شایعاتی درباره عزیمت شاه به جزیره کیش وجود دارد تا زمانی که اوضاع آرام شود.

۲۷ دسامبر ۱۹۷۸ [۲۷ آذر ۱۳۵۷] هر تزل گزارش داد که سفارت پیشنهاد کرده تا خانواده‌هایی که در نقاط درون‌رست ایران هستند، خارج شوند. هر تزل گزارش داد که او نمی‌خواهد بدون مشورت با ما تصمیم‌گیری کند. پیودا آلبوهر به او پاسخ داد که اگر سفارت پیشنهاد می‌کند باید پیشنهادش را پذیرفت، آن‌ها امیدوارانه و مستدل می‌اناستند چه کاری انجام می‌دهند. در همان ایام نماینده شرکت «مهندسی نمک‌زدایی»، گابریل دماری با همسر و پسرش در بوشهر بودند. آمریکایی‌ها برنامه تخلیه بوشهر و بازگشت به تهران را داشتند که شامل همه خارجی‌ها می‌شد. ما نگران وضعیت دو خانواده‌ای هم بودیم که در جاسک ساکن بودند – مئیر میمن با همسر و فرزندش، و آوی تئور با همسر و فرزندش. این خانواده‌ها در فشار و اضطراب، روی چمدان‌ها نشست و منتظر دستورات بودند.

پایان ۱۹۷۸ مهمانی در منزل سفیر ایران در تل‌آویو برگزار شد. در این مراسم تقریباً سورتالیستی افراواحق گرا، سفیر برای میهمانشان نقل کرد که در تهران تصاویر شاه را از وزارتخانه‌های دولتی پایین آورده‌اند تا از آشوب تظاهرکنندگان جلوگیری کنند. وقتی این خبر به اصطلاح حاشیه‌ای را شنیدیم فهمیدیم که این پایان آکر! است. نماد وفاداری مقامات عالی‌رتبه به شاه

مهارت‌های مدیریت

آیت‌الله حق‌شناس در کنار تدریس دروس حوزوی در مدرسهٔ علمیهٔ «فیلسوف‌الدوله-امین‌الدوله» عهددار مدیریت و سرپرستی این مدرسه نیز بوده است. در اینجا به برخی از مهارت‌ها و ویژگی‌های این استاد فرزانه در زمینهٔ مدیریت مدرسهٔ یاد شده، اشاره می‌گردد.

نگاه‌ب‌ری دانش

آیت‌الله حق‌شناس، همهٔ طلبه‌های مدرسه را فرزند خودش می‌دانست. یک سال قصد کرده بود برای ماه رمضان به سفر عمره مشرف شود؛ اما برخلاف برنامه، دیدیم‌ها رمضان شروع شد و ایشان نرفت. بعدها فرمود: «در عالم رؤیا به من گفتند: فرزندان! که به چه کسی می‌خواستی بسپاری و بروی؟ فرزندان! یتیم هستند. بالاسرشان باش و بعد از این ایام برو». زمانی هم گویا ایشان با چند نفر از طلبه‌های مدرسه به مطبِ دکتری می‌روند. دکتر از تعداد فرزندان ایشان می‌پرسد. حاج‌آقا می‌گوید: «فرزندان من بی‌شمارند!» با اشاره به طلبه‌های همراهان، اضافه می‌کند: «همهٔ اینهایی که می‌بینید، فرزندان من هستند».

پرداخت منظم سرب‌ه

در مورد شهریه‌ای که آیت‌الله حق‌شناس به طلاب پرداخت می‌کرد، اولاً عنایت داشت که سر وقت پرداخت بشود، ثانیاً برای این که از پاکیزگی پول‌ها مطمئن شود، آنها را با پول‌های یکی از بازاری‌های مؤمن و مورد اعتماد تمویض می‌کرد. هر ماه با ایشان به حجرهٔ آن شخص بازاری می‌رفتیم و حاج‌آقا شهریهٔ طلب‌ها را به ایشان می‌داد و پس از تمکله، آنها را در کنوی می‌زش می‌گذاشت. سپس برابر همان پول‌ها، از پول‌های بختیاری به حاج‌آقا می‌داد و به همان پول‌ها را دوباره بر می‌گرداند.

اهتمام به مسائل رفاهی و مالی طلاب

آیت‌الله حق‌شناس فرمود: «به یکی از رفقا که مریض است، گفتیم: عزیزم! تو نباید فکر و خیال زیادی کنی؛ در هر بیمارستانی که بستری شدی، خرجش با من». تمام قضایای ظاهری و مخارجهٔ با من باید این طور رفتار کرد تا اقلاً اگر او نیمه‌شب، دلش درد گرفت، غصه‌دار نشود که چه کند و کجا برود؛ بلکه بگوید: الحمدلله که پشتیبان‌هایم قرص هستند و رفقایم هوایم را دارند. کسی که فعلاً به سرپرستی من انتخاب شده، من را نوید داده که به هر بیمارستان یا هر جایی که خواستی، برو و از مخارج‌ش هم اصلاً نترس، من چنان‌می‌روی یک دندان بکاری که مشکلش حل شود؛ برو یک دندان در دهانت بگذار، هر چه قدر خرجش می‌شود، برعهدهٔ من. او خیالت می‌کشید: اما من آن قدر اصرار نکردم تا راضی شود. وقت دندانش را درست کرد، من، به تمام جهات شما توجه دارم: هم جهات بهداشتی، هم جهات داخل و خارج و هم به جهات درسی شما».

آیت‌الله حق‌شناس به وضعیت مالی طلاب، توجه می‌کرد. فرمود: «همین الان بزرگ‌ترین مشکل ما این است که در تهران هیچ بیمارستانی که بستری بشود، خرجش با من نیست. تمام قضایای ظاهری و مخارجت با من باید این طور رفتار کرد تا اقلاً اگر او نیمه‌شب، دلش درد گرفت، غصه‌دار نشود که چه کند و کجا برود؛ بلکه بگوید: الحمدلله که پشتیبان‌هایم قرص هستند و رفقایم هوایم را دارند. کسی که فعلاً به سرپرستی من انتخاب شده، من را نوید داده که به هر بیمارستان یا هر جایی که خواستی، برو و از مخارج‌ش هم اصلاً نترس، من چنان‌می‌روی یک دندان بکاری که مشکلش حل شود؛ برو یک دندان در دهانت بگذار، هر چه قدر خرجش می‌شود، برعهدهٔ من. او خیالت می‌کشید: اما من آن قدر اصرار نکردم تا راضی شود. وقت دندانش را درست کرد، من، به تمام جهات شما توجه دارم: هم جهات بهداشتی، هم جهات داخل و خارج و هم به جهات درسی شما».

آیت‌الله حق‌شناس به وضعیت مالی طلاب، توجه

همواره تصویر او بود که در هر مکانی نصب شده بود. آسیب به تصویر یا از بین بردن آن، نشانهٔ عدم وفاداری بود و زندگی کسانی‌که این کار را انجام می‌دادند را به خطر می‌انداخت. اعضای سفارتخانه ایران سعی کردند سختی اوضاع را در مقابل میهمانان پنهان کنند اما موفق نشدند مرا فریب دهند. آنها به نظر من افسرده و سردرگم می‌رسیدند.

۳۱ دسامبر ۱۹۷۸ برنامه‌ای را برای تخلیه آخرین کارکنان نمک‌زدایی در ایران تدوین و جزئیات آن را به دست هر تزل در تهران رساندیم. در برنامه گفته شد: «[تا] هر زمانی که در ایران تکنیسین‌های «مهندسی نمک‌زدایی» حضور داشته باشند، نماینده شرکت ما هم خواهد بود. منشی باتیا چهار – پنج ساعت در روز در دفتر مستقر بود و وسیلهٔ نقلیه در محوطه با منزل او پارک خواهند بود.» ما فعالیت دیگر شرکت‌های اسرائیلی مثل «سولل بونه» و «تدیران» را هم

تخلیه آخرین کارکنان نمک‌زدایی در ایران

دنبال کردیم و با نمایندگانشان در ارتباط بودیم. هر تزل بعدها تعریف کرد: در ایمن مرحله، برای ما واضح بود که بازی تمام شده و باید راهی پیدا کنیم تا پرسنل تعمیر و نگهداری واحدهای نمک‌زدایی را به سرعت و به هر قیمتی خارج کنیم. این دستور یعقوب بود: «بدون پرسنل، برگشتی برایت وجود ندارد»! تکنیسین‌ها در محل اردوگاه‌های نظامی نیروی هوائی ایران در جاسک، خارک و بندرعباس زندگی می‌کردند. برخی از آنها با خانواده‌هایشان بودند و در مجموع تعداد همه آنها ۲۰ نفر بود. فرماندهی نیروی هوائی در جنوب شهر تهران مستقر بود و مسیریاهی منتهی به آنجا، هر روز توسط تظاهر کنندگان خشمگین بسته می‌شد که بارها خشم خود را نسبت به خارجی‌ها یا بیگانگانی که مسیرشان به آنها افتاده بود، نشان داده بودند. همراه با راننده ایرانی‌ام به ستاد فرماندهی نیروی هوائی رفتم، آپیش از آن لباس‌های عامه مردم را پوشیدم و به مدت دو هفته ریش گذاشتم که مرا به شکل یک ایرانی عادی جلوه می‌داد. وقتی که به تهران را داشتند که شامل همه خارجی‌ها که راه را بند آورده بودند، ماشین را کناری پارک کردیم، به جمعیت پیوستیم، دست‌ها را بلند کردیم و فریاد زدیم «الله اکبر!». تا اینکه راه باز شد و توانستیم ادامه دهیم. مذاکرات با ژنرال منصوب در نیروی هوائی به احتیاط و بسیار دیپلماتیک مدیریت می‌شد. مشکل این بود که هر زمان ارتش ادعا می‌کرد

همه چیز مرتب و اوضاع عادی است، ممکن نبود درخواست خروج افرادمان را ارائه کنیم. نزدیک به اواخر دسامبر، وقتی که اکثر خارجی‌ها رفتند و آمریکایی‌ها هم شروع به تخلیه‌افرادشان کردند، احتمال درخواست «خروج متمرکز» برای پرسنل نمک‌زدایی ایجاد شد. اگر نیروی هوائی ایران به ما کمک می‌کرد، شرایط سخت و خطرناکی را احتمال می‌دادم. فاصله میان تهران و اردوگاه نیروی هوائی در منطقه خلیج‌فارس بسیار زیاد بود و بخش بزرگی از مسیر از مناطق بیابانی می‌گذشت. حتی اگر وسیله نقلیه و سوخت را سازماندهی می‌کردیم (که اطراف آنجا نبود)، افراد جدا‌ها می‌خواستند که از وضعیت سوءاستفاده کنند و به رهگذاران بی‌گناه[۱] حمله کنند.

ابتدای سال ۱۹۷۹ آشفتگی دیگری در موضع شاه آغاز شد و این موضوع اسرائیل را بر آن داشت تا از بازیابی مفصل و به‌روز شده‌ای از وضعیت

مستشار ارتش اسرائیل، سرپرست دوم، اسحاق سگو مراجعه کردند و پیشنهاد دادند که وزیر امور خارجه اسرائیل موشه دایان یا وزیر دفاع، عزر وایزمن به تهران بیایند تا به شاه وضعیت دشوارش را توضیح دهند و حتی شاید به او پیشنهاد دهند چگونه با بحران مواجهه و بر آن غلبه کند. همان روزها در حال سنجش پیشنهاد «وری ادر» از کشتیرانی تجاری اِزیم [۳] برای بازگرداندن تکنیسین‌های باقیمانده در جزیره کیش از طریق تانکر این خط کشتیرانی بودیم. در پایانه نفتی جزیره خارک، ۹ تانکر «زیم» لنگر انداخته و قصد داشتند به آنها دستور دهند تا به اسرائیل برگردند. ترجیح می‌دادیم تا افراد را از طریق هوائی برگردانیم اما همه گزینه‌ها را باز نگه داشتیم. طبق برنامه‌ریزی‌مان، قرار بود همه خانواده‌ها در روزهای ابتدائی ماه ژانویه ۱۹۷۹ به اسرائیل برگردند. رئیس شرکت نمک‌زدایی، «تانان برکمن» قبلاً تأیید نهائی را برای تخلیه همه کارکنان شرکت داده بود. ۲ ژانویه هر تزل گزارش داد که به آپارتمان دیگری انتقال یافته است. منشی باتیا به اداره امور دفتر ادامه می‌داد. بر اساس گفته‌های هر تزل دیگر در تهران برق و همین‌طور سوخت نبود. در یکی از ماشین‌های شرکت، سوخت کافی باقی مانده بود که تا فرودگاه برسد. هر تزل اطلاع داد که او امیدوار است تا خروج



افراد] با هواپیمای «العال» صورت بگیرد که قرار بود همان روز در تهران فرود بیاید و اینکه خانواده دماری از پایگاه نیروی هوائی در بوشهر به تهران آمده و قرار است با او آیه فرودگاه‌ا بروند. توپیا اربل که در اردوگاه بندر لنگه سکونت داشت و دو تالیسبات نمک‌زدایی خریداری شده توسط یک شرکت ایتالیایی برای کارهای غیرنظامی‌شان را به کار انداخته بود، همراه با همه کارکنان ایتالیایی به رُم بازگشت و از آنجا به اسرائیل آمد.

پانوشته‌ها:

۱- ی یعقوب نیم‌رودی در نگارش خاطراتش سعی می‌کند خود را به شدت وفادار به منافع رژیم صهیونیستی و حساس به جان اتباع اسرائیل نشان دهد. این رویکرد او در خاطره‌نویسی می‌تواند حاکی از فشار افکار عمومی در راضی افغانی بر سوء عملکردش در رویدادهای مختلف باشد و نوعی دفاعیه و تبلیغات از جانب نیم‌رودی به حساب آید.
zim -۲

پاورقی

Research@kayhan.ir

«آزادی نظامی» به عنوان مبنایی برای یک کارزار اعتقادی، در بالاترین سطوح تصویب شد. اما تا سال بعد پنتاگون نتوانست فرمول شخصی برای انتقال پیام پیدا کند. در ژوئن و جولای ۱۹۵۶، نمایندگان ستاد مشترک چندین جلسه چگون به بحران مواجهه و بر آن غلبه کنند. هالیوود مانند جان فورد (سینماگر مهم نیم قرن سینمای آمریکا در دهه‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰)، مریان سی کوپر (تهیه‌کننده مشهور هالیوود و سازنده آثاری مانند «جونیدگان»)، جان وین (بازیگر اسطوره‌ای سینمای هالیوود) و وارد باند (یکی دیگر از بازیگران مشهور نیمه اول

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر- ۱۵۵

تأمین خوراک سینمای هالیوود توسط سازمان‌های اطلاعاتی

قرن بیستم در هالیوود) تحت عنوان کنفرانس کالیفرنیا برگزار کردند. این جلسه‌ات که در دفتر جان فورد در استودیوی MGM (مترو گلدوین مئیر) برگزار می‌شد، گاه تا شش ساعت به درازا می‌کشید. براساس یادداشتی محرمانه به تاریخ ۵ جولای ۱۹۵۶، «آقای (جان) وین اعلام کرد که در فیلم‌های تولیدشده توسط خودش (یعنی توسط شرکت تک‌جک پروداکشنز او)، برنامه (آزادی نظام) با دقت گنجانده خواهد شد.»

برای نمایش چگونگی اجرای این برنامه، جان وین از حاضران دعوت کرد که شب بعد به خانه شماره ۴۵۰۰ او واقع در خیابان لوئیس در انسینو بیایند. «پس از شام، فیلم‌های «آن‌ها قربانی بودند» The Quiet Man به نمایش درآمدند» و آقایان وین و فورد نشان دادند که

فورد کاملاً با این ایده موافق بود که سازمان‌های اطلاعاتی دولت باید خوراک سینمای هالیوود را فراهم کنند و از آن‌ها خواست: «شش نسخه از جزوه آزادی نظامی را نزد او بگذارند و دوازده نسخه دیگر نیز برایش بفرستند تا بتواند آن‌ها را به فیلمنامه‌نویسان خود بدهد تا آن‌ها بتوانند با اصطلاحات این مفهوم آشنا شوند.»

چطور در این دو فیلم به شکلی جانبدارانه (که اغلب جایز اصلی اسکار را درو کردند)، در سال ۱۹۵۴ شرکت «سی‌وی‌وینتی پیکچرز» را تأسیس کرد و گفت: «می‌خواهم یک مجموعه آمریکایی» بسازم تا مردم ما هم کشور خود را بهتر بشناسند و هم مطمئن شوم بقیه دنیا بیشتر درباره ما می‌آموزند.» اولین فیلم از این مجموعه، «جونیدگان» بود که با هزینه‌ای ۳ میلیون دلاری و کارگردانی «جان فورد» ساخته شد.

در طول جنگ، جان فُورد رئیس بخش فتوگرافیک OSS (دفتر خدمات استراتژیک اطلاعات و عملیات ویژه سازمان سیا)، پس از اتمامش قطع نشده؛ بلکه این بُعد و حجاب برای کشش است نسبت به او.
تصرف حضرت ولی‌عمر در امور اولیا

آن که حضرت امام- در کتاب چهل حدیث فرمودند:^{۱۱} «عِرفُوا اللهَ يَإَهِ!»، یعنی خدا را به خدا بشناسید»، این، همان است. آن کسی که قلب مر را اثر سوء، معلم در حجاب می‌برد، پروردگار است. پس اتمّالش قطع نشده؛ بلکه این بُعد و حجاب برای کشش است نسبت به او.

تصرف حضرت ولی‌عمر در امور اولیا
آیت‌الله حق‌شناس فرمود: «استاد معالم^{۱۱} من- که خدا رحمتش کند- از اساتید بسیار قوی بود که ما تا هم بدانیع، واقعا دیگر می‌خواهید قالب تهی کنید؛ یعنی می‌خواهید خودتان را فدای پروردگار کنید و فدای مقرّراتش شوید»^{۱۱}

حجاب قلب، ناشی از بعد است نه قطع اتمّال
در این بخش با تکیه بر سخنرانی‌های گراوُری شده از آیت‌الله حق‌شناس در مجموعه مواظط، در کنار سخنان نقل شده از ایشان در گفت‌وگو با شاگردان و همراهان ایشان، رهنمودها و راهنمایی‌های برگزیدهٔ این عالم اخلاق را در شش فصل ارائه می‌کنیم.

۱. رهنمودهای معرفتی- اعتقادی
در این فصل، رهنمودهایی از آیت‌الله حق‌شناس می‌آید که با موجب افزایش شسناخت، آگاهی و بینش بیشتر ما به خاوند سبحان و دیگر حقایق دینی می‌گردد



که در درجات عالی عرفان بودند- فرمودند: کسانی که قلبشان در حجاب می‌رود، اتمّالشان نسبت به باری تعالی قطع می‌شود و این مثل این است که ایشان در اینجا توجه کامل نفرمودند. قطع نمی‌شود؛ برای این که:

نعمت بُعد ز قرب افزون است
دلَم از شدت قریبِ خونِ است^{۲۱}

چرا؟ چون در قرب، بیم انقطاع است؛ اما در بُعد، امید وصال است؛ پس قطع نمی‌شود. منتهی الامر، او را به پشت در احاله می‌کنند و از مقام قرب دور می‌شوند، نه این که اتمّالش نسبت به پروردگار قطع شود؛ بلکه اتمّال هست؛ زیرا اگر اتمّال نبود، قلب او در حجاب نمی‌رفت.

صفحه ۶

چهارشنبه ۱۲ شهریور ۱۴۰۴

۱۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۷ – شماره ۲۳۹۴



تولید فیلم‌های فوق‌سری برای نمایش به مقامات دولتی بود. او سال ۱۹۶۴، او شرکت تولیدی خود به نام «ارگوسی پیکچرز» را تأسیس کرد (که در واقع یک کمپانی اطلاعاتی سینمایی بود). سرمایه‌گذاران اصلی این شرکت، علانور فورد و مریان سی کوپر، همگی از اعضای سابق OSS (دفتر خدمات استراتژیک) بودند؛ ویلیام دانووان (از رهبران OSS که به بیل دیوانه هم معروف بود)، اولی ترینگ (از اعضای مؤسسه حقوقی دانووان در وال استریت)، دیوید بروس و ویلیام وندربیلست. فورد کاملاً با این ایده موافق بود که سازمان‌های اطلاعاتی دولت باید خوراک سینمای هالیوود را فراهم کنند و از آن‌ها خواست: «شش نسخه از جزوه آزادی نظامی را نزد او بگذارند و دوازده نسخه دیگر نیز برایش بفرستند تا بتواند آن‌ها را به فیلمنامه‌نویسان خود بدهد تا آن‌ها بتوانند با اصطلاحات این مفهوم آشنا شوند.» او همچنین درخواست کرد که نماینده‌ای از ستاد مشترک به محل فیلمبرداری فیلم «پال‌های عقاب» در پسناکولا، فلوریدا بیاید تا «در گنجاندن عناصر فرمول آزادی نظامی در فیلم کمک کند»

او در آنجا (یعنی در محل فیلمبردای پال‌های عقاب) مریان سی کوپر، که علیه پانچو ویلا جنجیده در سال ۱۹۱۸ به عنوان خلبان ارتش بر فراز فرانسه توسط آلمانی‌ها شکار شده بود، برای کمک به انتقال این پیام حضور داشت. او که در دهه ۱۹۳۰ به تهیه‌کنندگی در استودیو RKO مشغول شد مسئول همکاری فرد استرو چنین‌چیز راجر (دو تن از بازیگران معروف فیلم‌های مونتربالا) بود. همچنین سر صحنه فیلمبرداری پال‌های عقاب، «وارد باند» (رئیس «تحدادیه سینمایی برای حفظ ارمان‌های آمریکایی») حضور داشت. اتحادیه او به دنبال اخراج کمونیست‌ها (و مخالفان ایدئولوژی آمریکایی) از صنعت سینما و کمک به HUAC (کمیته آنفحص دربارهٔ فعالیت‌های ضدآمریکایی) بود. یکی از اشتباهان باند گفته بسود: «هر کاری می‌کند تا به او احساس مهم‌بودن دست بدهد، حتی اگر به قیمت کمک‌دوب کردن دیگران تمام شود».

پانوشته‌ها:

۱- آن‌ها قربانی‌شدنی بودند (۱۹۴۵)، فیلمی حماسی دربارهٔ نیروی دریایی در جنگ جهانی دوم به کارگردانی جان فورد، و بازی جان وین. مرد آرام (۱۹۵۲)، فیلمی با بازی جان وین و به کارگردانی جان فورد.
۲- مجموعه‌ای از فیلمهای آمریکایی.
۳- پیام مبارزان راه آزادی، برای گنجاندن این مفهوم در فیلم پال‌های عقاب در سر صحنه فیلمبرداری حاضر بود.

۵- به نقل از حجت‌الاسلام غلامحسن بخشی.
۶- به نقل از آقای عباس صفری.
۷- به نقل از آقای مرتضی‌خوا.
۸- به نقل از آقای سیدّ ذریع‌هماپویی.
۹- مواظط: ج ۴، ص ۱۷۷.
۱۰- به نقل از حجت‌الاسلام علی عبّدی ابوهی.
۱۱- به نقل از آقای عباس صفری.
۱۲- مقصود، کتاب الروضه‌البیّه فی شرح اللعمة‌المشقیّه: نوشتهٔ شهید ثانی (ق ۹۶۶ ق) است. این کتاب از بهترین شرح‌اللعمة‌ المشقیّه‌ی شهید لؤل (ق ۷۸۶ ق) است که یک دوره‌نیمه‌استدلالی فقه‌الامّیه را به در بر دارد و در سال‌های چهار تا ششم حوزه‌های علمیهٔ تدریس می‌گردد.
۱۳- به نقل از حجت‌الاسلام سیدّ محمد یوسفی در این‌باره، ر. ک: ص ۱۴۰ (توجه به رابطهٔ عاطفی با هم).
۱۴- انشاره است به آیه: إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَآفٍ مُّغْتَابًا فَلَا حَافَ عَلَیْهِمْ وَ لَآ هُمْ بِخَیْرُونَ؛ قطعاً کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست و ما را پروردگار می‌داند، بی‌نی از او نیست و غمگین نخواهند شد! (محقق: ص ۱۳).
۱۵- تذکرهٔ آل‌ولایا، ص ۱۴۲ (در او یزید بسطامی).
۱۶- «جان‌های خود را از پلیدی شهوات پاک کنید تا به درجات بلند دست یابید» (فرارمکرم: ج ۴، ص ۶۰۲).
۱۷- مواظط: ج ۱، ص ۱۰۶.
۱۸- التوحید: ص ۲۸۸، ج ۲.
۱۹- مواظط: ج ۴، ص ۱۲۱. در این‌باره، ر. ک: ص ۲۹۹ (شرط استجابت دعا).
۲۰- مثنوی مفت اورنگ: ص ۶۵۲، سبج‌الآبر: بخش ۷۴ (حکایت سوال و جواب دولّاتین با آن عاشق معقون). گفتنی است این بیت در اصل چنین است: «محنت قُرب ز بُعد افزون است / اگر از هبیت قُرب خرم است».

۲۱- شرح چهل حدیث: ص ۶۲۱.

۲۲- الکافی: ج ۱، ص ۸۵ ج ۱۰، امام علی‌.

۲۳- مواظط: ج ۱، ص ۱۶۱. حجت‌الاسلام عبدالرضا پورهنی نیز در این‌باره می‌گوید: گاهی به آیت‌الله حق‌شناس حالت قیست دست می‌داد و به قول خودشان، قلبشان به حجاب می‌رفت و ورقلان برمی‌گشت، من خودم چندین مورد، این‌سان حالت را دیده‌بودم. یکبار، شب شهوات امام حسن علیه‌السلام، در مسجد المن‌الدوله نمی‌دام؛ پیش از روضه بود با همان لؤل منیر که ایشان به من فرمود: «رویم» و در نغری پیاده راه افتادیم به طرف منزل ایشان در خیابان مولوی، که متوجه‌شدم به حالت قیض افتاده است؛ پرسیدم: می‌توانید این حالت را برای من توضیح بدهید؟ فرمود: «گفتنی نیست». وقتی به منزل ایشان رسیدم و خواستیم خداحافظی کنیم، به منشا این حالت، این گونه اشاره نمود: «شاید به خاطر آن روضه‌ای است که ما ننشستیم». معمولاً هر وقت حالت قیض افتاد به ایشان دست می‌داد، این شعر را می‌خواند: «حمت بُعد ز قرب افزون است / دلَم از نعمت قریبِ خونِ است» البته شعر را برعکس می‌کرد: چون درشتن این گونه است: «محنت قُرب ز بُعد افزون است / اگر از هبیت قُرب خرم خونِ است».

است / اگر از هبیت قُرب خرم خونِ است» یکبار هم وقتی که به این حالت افتاده بود، هم در دوست دارم همیشه پشت در

باشم! اما وقتی داخل می‌رود، می‌ترسد که بیرونش کنند؛ ولی وقتی پشت در هستی، می‌گویی الان است که در را باز کنند». بعد، پال‌ها را خواند؛ و باوقافله بعد از نماز به منزل برگشت. پس از آن، چند روز مریض شد و به مسجد نیامد.

۲۴- کتاب معالم‌الدین و ملائجه‌یجنّتین اثر شیخ حسن بن زیدالزین، فرزند شهید ثانی است که مقمّدهٔ آن را دانش اصول فقه به عنوان معالم‌الاصول مشهور است و در روزگار گذشته، متن درسی حوزه‌های علمیه بوده است. آیت‌الله حق‌شناس این کتاب را نیز تداً استاد شاه‌آبادی را فرگفته است.

۲۵- مواظط: ج ۳، ص ۱۶.